

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال دوم/ شماره سوم/ پائیز ۱۳۹۳

تحلیل عناصر داستانی سرگذشت حضرت آدم (ع) در قرآن کریم با تکیه بر روایات

زهرا درزی^۱ و پریسا ایمانی گورادل^۲

چکیده

خداوند در قرآن کریم سرگذشت بسیاری از پیامبران را به صورت داستان بیان می‌کند. از جمله‌ی آن پیامبران، آدم ابوالبشر(ع) است. موضوع آدم و آفرینش وی، در اسلام، به عنوان نخستین انسان و نخستین پیامبر از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در قرآن ۲۵ بار نام آدم (ع) آمده، ولی تفصیل این داستان در ۶ سوره مطرح می‌شود. در باب تبیین و تفسیر این آیات فشرده و پر معنی، مفسران و صاحب نظران احتمالات بسیار داده‌اند. هدف قرآن از بیان این آیات داستان پردازی نیست، ولی آیه‌ای که تشکیل دهنده داستان آدم (ع) است، بسیاری از جنبه‌ها و عناصر داستانی متعارف در ادبیات داستانی را دارا است، چرا که اساساً داستان‌ها، داستان زندگی آدم‌هاست با قضاوت‌هایی در میزان واقع‌گرایی و واقع‌نمایی. هدف این مقاله بررسی عناصر داستانی در این سرگذشت قرآنی با تکیه بر روایات فراوانی است که از طریق کتب و ادیان پیش از اسلام در این باب وارد شده است.

در این بررسی و تحلیل، با بهره‌مندی از فنون داستان پردازی نوین، عناصر داستانی نظیر زاویه دید، طرح، ساختار، اندیشه (تم و موضوع)، کشمکش، شخصیت، زمان و... اهداف والای قرآن کریم که تعلیم، تربیت، هدایت و عبرت آموزی انسان‌هاست، تبیین شده است.

واژگان کلیدی: آدم (ع)، شخصیت، ساختار، زاویه دید، زمان، مکان.

مقدمه:

داستان در عرصه فرهنگ و تمدن بشری جایگاه ویژه‌ای دارد و ابزار مناسبی برای انتقال تجربه-ها، اندیشه‌ها، آداب و رسوم و... از دورانی به دوران دیگر می‌باشد. قرآن نیز از شیوه‌های مختلفی برای جلب توجه انسان و راهنمایی او به مسیر صحیح استفاده کرده است، که یکی از

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۰۲

^۱ نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

این روش‌ها استفاده از داستان می‌باشد. قرآن سرگذشت‌های واقعی را که مایه‌ی عبرت خوانندگان است به صورت طرح‌واره‌های داستانی بیان می‌کند تا راه را به مومنان بنمایاند. هر چند که «قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدفی که دارد یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر از قبیل تاریخ و یا رشته‌های دیگر کج نمی‌کند. زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و رمان نویسی نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳۰۷) به همین سبب قطعاً میان داستان‌های قرآن و داستان‌های بشری تفاوت‌های اساسی وجود دارد، چرا که داستان‌های بشری برگرفته از فکر و اندیشه محدود بشر است اما داستان‌های قرآنی، سخن حق تعالی است، ولی فرضیه‌ی این تحقیق بر آن قرار گرفته است که آیا می‌توان همانطور که در داستان‌های نوین، عناصر داستانی به خوبی تحلیل و بررسی می‌شوند به تحلیل این عناصر در سرگذشت‌های قرآنی پیامبران اقدام نمود؟! نه برای مقایسه و معارضه‌ی این داستان‌ها با داستان‌های امروزی، بلکه برای نشان دادن زیبایی‌های هنری و اعجاز قرآن و همچنین برای تحلیل بهتر هدف، موضوع و پیام‌های داستان‌های قرآنی.

داستان‌های قرآن، بارها از جانب پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌هایی مانند: «التصویر الفنی فی القرآن» از سید قطب، «مولفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی» از ابوالفضل حری، «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن» از خلیل پروینی، تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، از حبیب الله آیت اللهی. اما در زمینه بررسی عناصر داستان حضرت آدم (ع) به طور اخص پژوهشی صورت نگرفته است، که این نوشتار در ادامه و تکمیل آن پژوهش‌ها، به بررسی عناصری مانند زاویه دید، طرح یا پیرنگ، ساختمان و ساختار داستان و... در داستان زندگانی آدم (ع) می‌پردازد تا دریابیم که تا چه میزان عناصر سازنده‌ی داستان مورد نظر با داستان‌های امروزی قابل مقایسه است.

۱- زاویه دید

زاویه دید یعنی شیوه نقل داستان یا شیوه‌ای که «نویسنده به وسیله‌ی آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد و در واقع رابطه‌ی نویسنده را با داستان نشان می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹)

خداوند، در بیان داستان آفرینش انسان و سجده نکردن شیطان در آیه ۱۱ سوره اعراف، به صورت متکلم مع‌الغیر (یکی از شخصیت‌های داستانی) نمود فرموده و سپس بلافاصله در آیه ۱۲ از سوم شخص مفرد یا زاویه‌ی دانای کل (عقل کل) استفاده کرده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ

صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ. قَالَ مَا مَنَعَكَ
إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» و در چنین شرایط
داستانی «فکری برتر از بیرون، شخصیت های داستان را رهبری می کند و از نزدیک شاهد
اعمال و گفتار آنهاست و از گذشته و حال و آینده ی آن ها آگاه است. به این شیوه بازگویی،
دید دانای کل و عقل کل می گویند.» (همان)

داستان سرگذشت حضرت آدم در سوره های مختلف قرآن بکرات با همین تغییر زاویه دید (از
متکلم مع الغیر به سوم شخص مفرد) بیان شده است. (طه / ۱۲۳، بقره / ۳۴، ص / ۷۲). این تغییر
زاویه ی دید از تکنیک های قرآنی (تنوع در زاویه دید) است که بر زیبایی و جذابیت آن می افزاید؛
ویژگی ای که در علوم بلاغت، به آن صنعت التفات می گویند. تجلی خداوند در این داستان، تاثیر
شدیدی در سیر داستان و واکنش شخصیت های آن ایجاد می کند. تا آنجا که شدت این تاثیر و
اهمیت اطاعت یا مخالفت شخصیت های داستان با اراده ی الهی، به حدی است که ابعاد متفاوت
شخصیت های داستان را تحت الشعاع قرار می دهد.

در این داستان خداوند فقط آن مقدار از قصه را بازگو می کند که با پیام خود هماهنگی دارد.
همین قاعده در شخصیت پردازی و دیگر عناصر داستان نیز دیده می شود. تنها آن مقدار
اطلاعات از اشخاص داستان در اختیار مخاطب قرار داده شده که با درون مایه و موضوع داستان
مرتبط است. به عبارت دیگر «هر آنچه در داستان های قرآن موجود است بشری است، تنها
چیزی که در آن الهی است، شیوه روایت، اسلوب بیانی و زبان داستان هاست.» (بهجت،
۱۹۹۰: ۲۲)

۲- طرح (پیرنگ)

در هنر داستان نویسی، رابطه علی و معلولی حوادث روایت شده به ترتیب وقوع را طرح می-
گویند. یعنی «هر حادثه ای بدون علت و سبب نقل نمی شود.» (یوسف نجم، ۱۹۷۸: ۶۳) بنابر
این تعریف، اجزای داستان آفرینش آدم (ع) و اخراج آدم ابوالبشر از بهشت، بر اساس رابطه علی
و معلولی دارای پیوند زنده و محکم با یکدیگرند. به گونه ای که پیرنگ آن از یک سلسله حوادث
منسجم و هماهنگ و لازم یکدیگر که حوادث آن کاملاً به یکدیگر نیازمند هستند،
(المنصوری، ۲۰۰۰: ۳۷۰) تشکیل شده و حقیقتاً «همه ی اجزاء تابع محور فکری واحدی
هستند.» (بستانی، ۱۳۷۱: ۱۶۳) بدین معنا که انتخاب و گزینش یک حادثه برای آغاز داستان

به مفهوم اهمّیت آن رخداد است که داستان در پی آن زاییده می‌شود. تصمیم پروردگار مبنی بر خلق آدم به عنوان خلیفه‌الله، که اعتراض فرشتگان را در پی داشت؛ (بقره/۳۰) آموختن علم به آدم و فرمان سجده بر او که سرپیچی ابلیس را در پی داشت؛ (بقره/۳۴) حسادت شیطان به آدم که منجر به فریب آدم و خوردن میوه ممنوعه شد و به تبع آن هبوط به زمین پیش آمد؛ (بقره/۳۶) پشیمانی آدم، که به وسیله آموختن کلمات از خداوند منجر به پذیرفتن توبه او شد. (بقره/۳۷) هر حادثه‌ای، حادثه‌ای دیگر را به دنبال می‌آورد و هر داستانی در ذیل سرگذشت کلی حضرت آدم قرار می‌گیرد، در خلال آن از داستان هابیل و قابیل و حکایات قتل هابیل به دست قابیل نیز آگاه می‌شویم و این امر یعنی خصوصیت داستان در داستان (اپیزود episode) ، که می‌توان نتیجه گرفت در داستان آدم (ع)، تنها به حکایات مربوط به "ابوالبشر" بسنده نشده است. پس در این داستان مفهوم پیرنگ مرکب نیز کاربرد خاص خود را داراست.

داستان آدم (ع) بر آفرینش انسان و فرمانبرداری از خداوند تکیه دارد. داستان با تصمیم به خلق انسان به عنوان خلیفه خدا بر زمین شروع می‌شود که در سراسر داستان جریان می‌یابد. ساختار هندسی آن به گونه‌ای است که تمام اجزای آن در صدد تحقق فکری و تربیتی خاصی در حرکت است.

۳- ساختمان و ساختار داستان

ساختار، ارتباط اجزای داستان با یکدیگر و با کل داستان است. ساختار یک نظام است که تمام اجزا در آن به یکدیگر پیوند دارند و وقایع داستان با نظم و توالی معینی با هم در ارتباط هستند. ساختار به دو دسته‌ی بیرونی و درونی تقسیم می‌شود. «ساختار بیرونی همان توالی اپیزودهاست. منظور از اپیزود، واقعه‌ای است که خود دارای شروع، میانه و پایان است.» (قادری، ۱۳۸۰: ۵۱) همچنین از متداول‌ترین ساختارهایی که از مباحث ارسطو استنتاج می‌شود، ساختار علت و معلولی است که شامل آغاز، میانه و پایان باشد. در نتیجه، با توجه به مطالب بیان شده در سطور بالا، داستان آدم (ع) دارای ساختاری خطّی و علت و معلولی است، و این بدین معناست که این داستان نقطه شروع، میانه و پایان روشنی دارد. این داستان با هنرمندی خاصی حادثه‌ای را از پس حادثه‌ی دیگر بیان می‌کند بدون آنکه تسلسل منطقی حوادث قطع شود. اینک به بررسی این تسلسل و پیوستگی می‌پردازیم.

مقدمه داستان -

در بررسی مقدمه‌های داستان‌های قرآنی، اولین نکته‌ای که توجه آدمی را به خود جلب می‌کند، خطاب قرار گرفتن پیامبر (ص) است؛ این امر هم بیانگر وجود حضوری برتر در فراسوی عالم مادی است که با پیامبر در ارتباط است و هم در جهت اثبات رسالت پیامبر و ردّ مخالفان می‌باشد.

در داستان آدم (ع)، جهت بیان کامل درون‌مایه و موضوع مورد نظر داستان، ابتدا چکیده‌ای از داستان ارائه شده و سؤالات و نکات مهمی را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند (اعراف/ ۱۰) و خواننده را به خواندن توضیحات آتی در ادامه داستان و مراحل پیرنگ از شروع تا گره‌گشایی و نتیجه‌گیری ترغیب می‌نماید. (اعراف/ ۲۵ تا ۱۱) خداوند در آیه ۱۰ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» : و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معشیت نهادیم [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید و در ادامه در آیات ۱۱ تا ۲۵، به طور مفصل، به بیان داستان آفرینش و قرار گرفتن انسان در زمین می‌پردازد. «و همانا شما آدمیان را بیافریدیم و آنگاه که بدین صورت کامل آراستیم فرشتگان را به سجده آدم مامور کردیم، همه سجده کردند جز شیطان که از جمله سجده‌کنندگان نبود. خدای بدو فرمود چه چیز تو را مانع از سجده آدم شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد که من از او بهترم که مرا از آتش، و او را از خاک آفریده‌ای. خدای به شیطان فرمود از این مقام فرودآ که تو را نرسد که بزرگی و نخوت ورزی، بیرون شو که تو از زمره‌ی فرومایگانی... و ای آدم تو با جفتت در بهشت منزل گزینید و از هر چه بخواهید تناول کنید، ولیک نزدیک این درخت نروید که بد عمل شده و بر خویش ستم خواهید کرد. آنگاه شیطان (آدم و حوا) هر دو را به وسوسه فریب داد تا زشتی‌های پوشیده‌ی آنان پدیدار شود و به دروغ گفت خدا شما را از این درخت نهی نکرد جز برای اینکه مبدا دو پادشاه شوید یا عمر جاودان یابید. ... پس راهنمایی به فریب و دروغ کرد، چون از آن درخت تناول کردند زشتی‌هایشان آشکار گردید ... و خدا ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکردم و نگفتم که شیطان سخت دشمن شماست؟ گفتند خدایا ما بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت نفرمایی سخت از

زیان کاران شده‌ایم. ... خدا گفت در این زمین زندگانی کنید و در آن بمیرید و هم از آن باز برانگیخته گردید». (اعراف/ ۲۵-۱۱) از آنجا که در داستان‌های با پیرنگ منظم، شاهد گره‌افکنی، کشمکش، بحران، بزنگاه و در نهایت گره‌گشایی خواهیم بود به بررسی آن‌ها در بیان هنری سرگذشت حضرت آدم می‌پردازیم.

■ گره افکنی

در سرآغازِ تصمیم به خلقت، اعتراضِ فرشتگان، گره‌آغازین این داستان است: «به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین (نماینده‌ای) قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ (اگر هدف از آفرینش این انسان عبادت است) ما تورا تسبیح و حمد و تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». (بقره/ ۳۰) طبق نصّ صریح قرآن کریم، ایزد تعالی انسان را از خاک به دست خویش آفرید، سپس از روح خود در او دمید و به وی بهترین صورت‌ها بخشید و او را از نام و حقیقت موجودات آگاه ساخت. (ص/ ۷۵) در کتاب مقدس تصریح شده است که: «پس از آن خداوند مقداری خاک از زمین برداشت و از آن آدم را ساخت». (پیدایش: بی‌تا، ۳/۲) تاریخ طبری عبارت کتاب مقدس را با اندک تغییری چنین بیان می‌کند: «وقتی خداوند عزوجل اراده فرمود که آدم را خلق کند، بفرمود تا خاک وی را از زمین برگیرند.» (طبری، ۱۳۸۵: ۱/۵۶) دیگر اینکه از قول ابن عباس روایت می‌کند که: «خدای عزوجل ابلیس را فرستاد که از خاک شیرین و شور زمین برگرفت...» (همان) گفتار سوم اینکه خداوند به فرشته یا فرشتگانی دستور می‌دهد که برای خلقت انسان از زمین خاک بردارند، اما اینکه کدام یک از فرشتگان مقرب (جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل) برای انجام این مأموریت به زمین آمده، مورد اختلاف تاریخ نویسان عمومی عالم است.

در قصص الانبیا آمده است که «چون ملک تعالی خواست آدم را بیافریند، جبرئیل را به زمین فرستاد که از زمین خاک برگیرد و بیاورد، سپس جبرئیل به زمین آمد و یک ارش خاک از زمین برگرفت.» (نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۱) و

نویسنده‌ی تجارب‌الامم می‌نویسد: «چون حق سبحانه و تعالی خواست که "سِرِّ کُنْت کَنْزاً مَخْفِیًّا" را آشکار گرداند؛ عزرائیل را فرمود که در عالم سفلی نزول کند و از وسط ارض قبضه‌ای خاک ستاند.» (ابن مسکویه، ۱۳۷۵: ۳۵) طبری، ابن اثیر و مسعودی معتقدند که جبرئیل، میکائیل و عزرائیل واسطه‌ی انجام این کار مهم و خطیر شدند، چنان که گفته‌اند: «از ابن مسعود و جمعی از یاران پیامبر روایت کرده‌اند خداوند عزوجل جبرئیل را فرستاد تا از گل زمین بیارد و زمین گفت: به خدا پناه می‌برم که مرا ناقص کنی، پس او بازگشت و چیزی نگرفت و گفت: خدایا به تو پناه برد و من او را در گذاشتم. پس میکائیل را فرستاد، زمین نیز به او چنان گفت و میکائیل باز آمد، پس فرشته مرگ را فرستاد و زمین باز به خدا پناه برد و او گفت من نیز به خدا پناه می‌برم که برگردم و فرمان او را کار نبسته باشم. پس از روی زمین برگرفت و به هم آمیخت.» (طبری، ۱۳۸۵: ۱/۵۸ نیز رک ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۲۸ و ۱/۲۹، مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲۱)

گره اصلی آن است که آیا اعتراض فرشتگان منطبق با مستند و دلیلی است؟! پس چه خواهد شد، آیا فساد و خونریزی پدید خواهد آمد؟! و گره کوچک‌تر این که سرانجام، آیا کسی خاک را می‌تواند از زمین بر گیرد و برگیرنده خاک چه کسی خواهد بود؟! و در نهایت فریب خوردن آدم و حوا خود گره مهم دیگری است.

■ کشمکش

هرگاه خواسته‌ها، سلیقه‌ها و عملکردهای یک شخصیت با خواسته‌ها و سلیقه‌ها و عملکردهای شخصیت‌های دیگر در تعارض قرار گیرد، کشمکش به وجود می‌آید. از آنجا که «هیچ پدیده‌ای به حرکت در نمی‌آید مگر آنکه تحت تأثیر نیرویی واقع شود و نیرویی که یک شخصیت را به حرکت وا می‌دارد "انگیزه" است و انگیزه چیزی نیست جز به هم خوردن تعادل ارگانیزم و ایجاد آشفتگی در وضع آن‌ها.» (مکی، ۱۳۷۱: ۱۴۴) در داستان آدم (ع) دو نوع کشمکش به وجود می‌آید: ۱- ابلیس با خداوند: «قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تُسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ وَ..» (اعراف/ ۱۲) که در این کشمکش با خداوند، از نوع کشمکش

ذهنی و اعتقادی است و به صورت عدم اطاعت و کفر متجلی شده است. ۲- ابلیس با انسان: در آیات «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...» ((بقره/ ۳۶) نیز؛ «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...» (اعراف/ ۲۰) بیانگر آن است که شیطان می‌خواهد آدمی را از راه راست بگرداند و وی را با وسوسه بفریبد. کشمکش در داستان آدم (ع) بر سر نوعی موقعیت است که براساس آن بحران پدیدار می‌شود و گسترش می‌یابد و به اوج می‌رسد.

در کتاب مقدس آمده که: «از بین همه حیوانات خشکی که خدا خلق کرده است، مار از همه نیرنگ بازتر است. مار به زن (حوّا) گفت: آیا به راستی خداوند گفت که شما دو نفر از همه درخت بهشت نخورید؟ پس زن (حوّا) به مار گفت: ما از میوه درخت بهشت می‌خوریم و اما از میوه‌ی درختی که در وسط بهشت است نمی‌خوریم... پس مار به زن (حوّا) گفت: شما هرگز نمی‌میرید، بلکه خداوند می‌داند که اگر روزی از این درخت بخورید، دیدگان شما باز خواهد شد و مانند خداوند، نیک و بد را خواهید شناخت. پس حوا از میوه‌ی آن درخت گرفت و خورد و پس به مرد خود (آدم) نیز داد، پس خداوند به مار گفت: تو این کار را (فریب دادن آدم و حوا) انجام دادی، تو از میان همه‌ی حیوانات ملعون هستی...» (پیدایش، بی‌تا، ۱۶ - ۱ / ۶ - ۷) آنچه در کتاب مقدس آمده بیان‌کننده‌ی این مطلب است که دو کشمکش نیز میان مار و حوا و مار و خداوند وجود داشته است. در کشمکش ابلیس با انسان و مار با حوا، این کشمکش از نوع شیطانی و به صورت اغواء و تحریک به نافرمانی از خداوند به صورت مرموزانه و با فریب و نیرنگ است، که چنین کشمکشی برای جبران ناکامی ابلیس در کشمکش با خداوند ایجاد شده است.

بحران

بحران در داستان «لحظه ایست که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستانی را به نقطه‌ی اوج یا بزنگاه می‌کشاند و موجب دگرگونی زندگی شخصیت یا شخصیت‌های داستان می‌شوند و تغییری قطعی در خط اصلی داستان به وجود می‌آورند». (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۶)

داستان، با بر حذر داشتن آدم و حوا از درخت ممنوعه، وارد بحران می‌شود: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۳۵)، در ادامه، داستان به سوی بزنگاه و گره‌گشایی پیش می‌رود. طبری در باب آفرینش حوا با تکیه بر تورات می‌گوید: به گفته‌ی اهل تورات و دیگر مطلعان خداوند خوابی بر آدم انداخت، آنگاه یک دنده‌ی او را از طرف چپ بگرفت و جای آن را از گوشت پر کرد و آدم همچنان به خواب بود تا خدا از دنده‌ی وی حوا را بیافرید و زنی شد که بدو آرام گیرد. (طبری، ۱۳۸۵: ۶۳ و ۶۴/۱) در جواب این سؤال که ابلیس چگونه وارد بهشت شد و آدم و حوا را فریب داد، طبری به نقل از وهب بن منبه، یهودی تازه مسلمان، چنین نقل می‌کند که: «وقتی خدای عزوجل آدم و همسرش را در بهشت مقرر داد... ابلیس خواست که آن‌ها را به گناه افکند به دهان مار رفت و مار چهار پا داشت و چون یک بُختی تنومند بود. وقتی مار به بهشت درآمد؛ ابلیس از درون آن درآمد و از میوه‌ی درخت ممنوعه برگرفت و پیش حوا برد و گفت که بین میوه این درخت چه خوش‌بو و خوش‌مزه و خوش‌رنگ است و حوا بخورد و آدم از آن بخورد و عورت‌هایشان نمایان شد.» (طبری، ۱۳۸۵: ۶۶/۱) و تعبیری که قرآن آن را با این آیه بیان می‌دارد: «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا ...» (طاه / ۱۲۱) و این اوج بحران است.

■ بزنگاه

در توضیح بزنگاه آمده است: «نقطه اوج یا بزنگاه، نقطه‌ایست در داستان کوتاه، رمان، نمایش‌نامه و داستان منظوم که در آن بحران به نهایت خود برسد و به گره‌گشایی داستان بینجامد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۶)

بزنگاه در این داستان آنجاست که شیطان آدم و همسرش را فریب داد و آن دو از میوه‌ی ممنوعه تناول کردند و عریان شدند و از آن جایگاه هبوط نمودند: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ...» (بقره / ۳۶)

■ گره‌گشایی

گره‌گشایی به این معنا که «راه حل داستان را نشان می‌دهد.» (سید قطب، ۱۳۷۳: ۱۵۹) و شخصیت اصلی داستان را می‌نمایاند. در اکثر داستان‌های قرآن گره‌گشایی به نحو مناسبی صورت پذیرفته، در مورد پیامبران و انسان‌های نیکوکار نتیجه‌گیری مطلوب و خوشایند است. در داستان آدم (ع)، گره‌گشایی با قبول توبه آدم صورت می‌گیرد: «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت (و به وسیله آن کلمات توبه کرد) خداوند توبه او را پذیرفت چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است..» (بقره/ ۳۷)

نقل است که اخراج آدم (ع) از بهشت، مایه‌ی اندوه او شد و گریه و زاری کرد به درگاه خداوند تا اینکه خداوند به وسیله‌ی کلماتی که به او آموخت، توبه او را پذیرفت. طبری از ابن عباس روایت می‌کند که آدم و حوا دو بیست سال بر نعیم بهشت بگریستند. (طبری، ۱۳۸۵: ۸۲/۱)

۴- اندیشه و محتوا

هر داستانی از یک موضوع و به پیروی از آن، از یک درون‌مایه و اندیشه‌ای شکل می‌گیرد. درون‌مایه به کمک موضوع، عناصر دیگر را به خدمت می‌گیرد. در واقع هدف و محور هر داستان، همان اندیشه است، «درون‌مایه به عنوان یک عنصر اصلی و مسلط در داستان، موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد، به بیانی دیگر، درون‌مایه، همان فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲)

مباحث محتوایی قرآنی در داستان آدم (ع) عبارتند از: پرهیز از هوای نفس و غرور؛ همان ویژگی که سبب مطرود شدن ابلیس از درگاه الهی می‌شود، پرهیز از شیطان؛ که سبب رانده شدن انسان از بهشت می‌گردد، اظهار ندامت از گناه؛ مانند پشیمانی و توبه آدم به درگاه الهی و امید به مغفرت الهی، و در انتها رسیدن به خواسته‌ها با سعی و کوشش؛ مانند کاشتن بذرها توسط آدم برای رهایی از گرسنگی است. روش انتقال پیام و اندیشه در داستان، سبب آن می‌شود که مخاطب خود را مانند یکی از اعضای داستان احساس کند و صحنه‌ها و وقایع را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد. «داستان‌های قرآنی الگوی مناسبی از درگیری بین حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر است و مصداق چنین درگیری‌هایی در همه زمان‌ها و

مکان‌ها وجود داشته است. نتیجه و حاصل این داستان‌ها به نفع اهل خیر تمام می‌شود و خسران و خواری نصیب اهل باطل می‌شود.» (پروینی، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

آدم (ع) در طول داستان، صحنه‌ها و اتفاقاتی را تجربه می‌کند و خود را درمی‌یابد. در نتیجه‌ی این تجربه، جایگاه خود را به عنوان خلیفه‌الله بر زمین می‌شناسد، با پی بردن به نقشه‌ی ابلیس به وجود دشمن بزرگ خود پی می‌برد، بر اثر فریب خوردن از ابلیس یعنی ارتکاب بزرگ‌ترین اشتباه خود، به زمین هبوط می‌کند و می‌رود تا محیط و جغرافیایی دیگری را تجربه کند. آدم ناخواسته در عرصه‌ی داستانی قدم می‌گذارد که پایانی برای آن داستان وجود ندارد، چرا که آدمی برجای است و شیطان نیز هم، و مسیری که هر انسانی باید بپیماید تا به کمال خلیفه‌اللهی برسد. در واقع آدم (ع) در این مسیر با توبه خود به ارزش و جایگاه حقیقی خود می‌رسد و آن را بر می‌گزیند. ارزشی که مربوط به تاریخ و مکان و شخصیت خاصی نمی‌باشد، بلکه به حقیقتی از انسان و جایگاه او در تاریخ معنا می‌بخشد. در داستان آدم (ع) علاوه بر اندیشه‌ی محوری خلیفه‌اللهی، اندیشه‌های فرعی دیگری نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها مستقیماً در حین داستان بیان شده و برخی دیگر با تأمل در صحنه‌ها و گفت و گوهای میان شخصیت‌ها استنباط می‌شود که از آن جمله عبارتند از:

۱- آدم به عنوان کسی که در زمین تباهی کند و خون‌ها بریزد. ۲- برتری آدم بر فرشتگان. ۳- تنها خداست که آشکارا و نهانی‌های آسمان‌ها و زمین را می‌داند. ۴- شیطان دشمن آشکار انسان است. ۵- سرپیچی از فرمان خداوند، انسان را به بیدادگری می‌کشاند. ۶- قرار گرفتن در زمین موقتی و تا زمانی معین است. ۷- خداوند توبه‌پذیرنده و بخشاینده است.

۸- هر که از دین خدا پیروی کند ترس و اندوه به او نرسد و کافران اهل دوزخند. ۹- وجود آدم و حوا مایه‌ی آرامش یک‌دیگر است. ۱۰- ظلم از طرف خود انسان به آدمی می‌رسد. ۱۱- از وسوسه‌های شیطان تنها باید به خدا پناه برد.

۱۲- در این داستان عبرت‌هاست برای افرادی که اندیشه کنند. ۱۳- اراده خداوند برترین است، هرگاه به چیزی گوید بباش بی‌درنگ حاضر باشد.

۵- شخصیت‌ها

«خلق عینی اشخاص تخیلی در ادبیات داستانی را شخصیت‌پردازی می‌گویند». (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۶) اما شخصیت‌پردازی به شیوه متداول عبارت است از: «معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم، شناساندن شخصیت از طریق گفت و گو و در قالب اعمال و کردار آن‌ها. بر این اساس شخصیت، فردی است که خواننده در خلال مطالعه‌ی داستان با خصوصیات جسمانی، روانی و عادات و اخلاق خاص و جایگاه اجتماعی‌اش به خوبی آشنا می‌شود.» (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳)

از شخصیت‌های این داستان جز ذات جلاله پروردگار که سر رشته‌ی همه‌ی امور به دست اوست-کس جز وی اورا چنان که هست نشناسد- و با همه شخصیت‌های دیگر داستانی به گفتگو و چالش، می‌توان از حضرت آدم، حوّا، ابلیس و فرشتگان نام برد و به ویژگی‌های آنان پرداخت.

- **آدم (ع):** در این داستان، آدم (ع) به عنوان شخصیت اصلی، در نقطه‌ی مرکزی داستان قرار دارد و اساس داستان بر پیدایش این شخصیت بنا شده است. آدم (ع) در راستای سرنوشتی که برایش رقم خورده، پیش می‌رود و در رویارویی با حوادثی که برایش پیش می‌آید سهیم است. قرآن به دو جنبه‌ی مادی و معنوی شخصیت آدم در روایات اشاره می‌کند که گاهی مستقیماً به آن‌ها اشاره شده و در مواردی عنصر گفت و گو را به یاری می‌طلبد و غیرمستقیم مخاطب را در شناخت شخصیت مدد می‌نماید که این بحث در دو بعد جسمانی و معنوی قابل بررسی است.

■ **ویژگی‌های جسمانی و ظاهری:** حضرت آدم در قرآن کریم بدین ویژگی‌های جسمانی شناسانده شده است:

- خلقت خاکی آدم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (روم / ۲۰) خداوند، خاک را خمیرمایه‌ی وجود انسان قرار داد. قرآن بارها به خمیرمایه‌ی وجود انسان اشاره کرده، آنچه مسلم است این همه تکرار، عبث و بیهوده نبوده است، بلکه اشاره‌ی دقیقی است به غرایز انسان و سرنوشت وی که او را به

سوی شر و بدی می‌کشاند. (حجازی، ۱۴۲۸: ۲۵) و این که او خدایی است که ز ناچیز تو را چیز گردانیده است و از خواری به عزت رسانیده است.

در تلمود سنت شفاهی یهود آمده است: «خداوند از تمام مناطق زمین، خاک‌هایی برگزیده و توده‌ای انباشته از آن‌ها ساخت و از آن جسمی با دو چهره آفرید به طوری که در یک سو مرد و در طرف دیگر زن قرار داشت؛ سپس آن را از وسط به دو نیم کرد که از یکی آدم و از دیگری همسرش آفریده شد.» (معرفت و محمد قاسمی، بی تا، ۱۲)

- لطافت، زیبایی ظاهری و گشاده رویی: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص / ۷۱) قرآن از آدم به کلمه‌ی "بشر" تعبیر کرده است و به اعتبار داشتن پر و کرک و پشم ظاهری که بدنش را پوشاند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۱۲۴) و همچنین از کلمه‌ی بشر به "بشارة" به معنی "حسن الهيئة" درمی‌یابیم که در معنی زیبا و خوش ترکیب بودن است. (عسکری، ۱۴۲۷: ۳۰۹) و از دیگر معانی بشر دلشاد بودن و انبساط خاطر است، حالتی که معمولاً قبل از تبسم در انسان به وجود می‌آید که وجه تمایز انسان از حیوان است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱/۲۷۵)

- ضعف جسمی: از آنجا که قرآن از این مخلوق خاکی اطلاق به بشر می‌کند، به عنوان کسی که پوست دارد، به ضعف جسمی او اشاره می‌کند چرا که پوست بنا بر لطافتی که دارد اولین عضوی است که بعد از مرگ از بین می‌رود. گویی که به زوال‌پذیری جسم او اشاره می‌کند و اینکه آدم از نظر جسمی ضعیف و ناتوان است. (سامرائی، بی تا: ۱۲۲)

- گندمگونی چهره: در بررسی واژه آدم می‌توان دریافت که این آفریده پوستی گندمگون دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۷۰) گروهی گفته‌اند: برای آتش آدم خواند که لون او به "آدمه" و "سمره" مایل بود. آدمه در مردم سپیدی بود به اندک سیاه. (ابوالفتوح رازی، بی تا: ۱/۲۰۲) درباره‌ی کیفیت ظاهری آدم از ابوهریره نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: «خداوند انسان را آفرید در

حالی که ۶۰ ذراع طول داشت... پس هر که داخل بهشت شود همانند آدم طول او ۶۰ ذراع است و پیوسته خلق پس از او تا امروز ناقص و کوتاه شده- اند.» (رمزی، بی تا، ۷۱) از دیگر افسانه‌های عجیب یهودیان موضوع قامت بلند انسان است. طبری می‌نویسد: «گویند قلّه‌ی کوهی که آدم (ع) بر آن فرود آمد از همه‌ی قلّه‌های جهان به آسمان نزدیک‌تر است و آدم وقتی بر آن جای گرفت پایش بر کوه و سرش در آسمان بود و دعا و تسبیح فرشتگان را می‌شنید و با آن انس گرفته بود و فرشتگان از او بیم داشتند، به همین جهت قامت انسان کاهش یافت.» (طبری، ۱۳۸۵: ۱/۷۳) شاید کوهی که طبری از آن سخن می‌گوید همان قلّه‌ای است که در سریلانکا مشهور به کوه آدم (Adam's Peak) است؛ کوهی که در میان همه‌ی ادیان بودایی، مسیحی و هندو مقدّس است.

ویژگی‌های معنوی آدم عبارتست از:

- منزلت والای آدم: مقام والای حضرت آدم در تعبیری چون خلیفه‌الله بودنش در روی زمین؛ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً (بقره/ ۳۰) و یادگیری اسماء و آموزاندنش به فرشتگان؛ وَعَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلَائِکَةِ فَقَالَ اَنْبِئُونِیْ بِاَسْمَاءِ هٰؤُلَاءِ..... (۳۱) و اینکه به پاس عظمتش فرشتگان می-بایست بر او سجده کنند؛ فَقَعُوا لَهٗ سَاجِدِیْنَ (ص، ۷۲) و خلقتش به ید خاص قدرت الهی؛ خَلَقْتُ بَیْدِی (ص، ۷۵) نمایانده شده است. ابن منظور «وقع» را به شدت به خاک افتادن می‌داند. (ابن منظور، ۸: ۴۰۳/۱۴۱۴) و صاحب تبیان در باره‌ی «بیدی» می‌گوید: خداوند خلقت آدم را به خود نسبت می‌دهد، نه اینکه خداوند به آن کار امر کرده باشد، نه سبب به وجود آمدن آن باشد. (طوسی، بی تا: ۵۸۱/۸)

- داشتن قوای شهبوانی و قدرت بالقوه ر فساد و خونریزی: نظر به اینکه علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِیْنٍ» (مومنون/ ۱۲) بیان می‌دارد که: «موجود زمینی به خاطر اینکه مادی است، باید مرکب از قوای غضبی و شهوی باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱/۱۷۷) و سؤال مطرح شده توسط فرشتگان در آیه ۳۰ سوره بقره-خواهی کردن خلیفه کسی را که

در آنجا تباهی کند و بریزد خون‌ها-زندگی‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن بقا به حد کمال نمی‌رسد و ناگزیر منجر به فساد و خونریزی می‌شود و دیگر آنکه خدای سبحان در پاسخ و ردّ پیشنهاد ملائکه، مسئله فساد و خونریزی در زمین را از خلیفه ی زمینی نفی نکرد و دعوی ملائکه را که مبنی بر تسبیح و تقدیس پروردگار بود، انکار نکرد، بلکه آنان را بر دعوی خود تقریر و تصدیق کرد؛ (همان، ۱۳۷۹: ۱۷۷/۱ - ۱۷۹) که نشان می‌دهد نفس آدمی و حضرت آدم دارای چنین نیرویی بوده است.

- داشتن نفس ضعیف و قدرت تخیل: با توجه به کلمه‌ی وسوسه «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» درمی‌یابیم «مَا وَقَعَ فِي النَّفْسِ خَفِيًّا» (عسکری، ۱۴۲۷: ۷۹۰) اینکه آدم و حوا به وسیله‌ی شیطان مورد وسوسه قرار گرفتند، نمایانگر وجود نفس، در آن دو است و از آنجا که به این وسوسه پاسخ مثبت دادند، از ضعیف بودن نفس آن دو حکایت می‌کند و همچنین با توجه به واژه‌ی وسوسه و فطرت بی‌آلایش آدم، می‌توان وسوسه را همان توهمات ناشی از قدرت تخیل دانست که جانشین قدرت تعقل انسان می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۶/۱۳)

ابوالفتوح رازی در تفسیر روض‌الجنان آورده است: «ایشان از آن درخت بخوردند بادی درآمد و تاج از سرایشان بریود. .. و ایشان برهنه ماندند و مکشوف العورة. آدم در بهشت برمید (آدم به هر طرف از حیا می‌گریخت)، .. خدای تعالی گفت: ای آدم از من بگریزی؟ گفت: نه بار خدایا! بل شرم دارم از تو. خدای تعالی گفت: پس چرا خوردی از این درخت؟ گفت: بار خدایا ندانستم که کسی باشد که سوگند خورد به نام تو به دروغ» (ابوالفتوح، ۱۳۸۱: ۲۲۳/۱)

اینکه آدم گمان نمی‌برد و در خیالش نمی‌گنجد که کسی بتواند سوگند دروغ بخورد حکایت از قدرت تخیل و فطرت بی‌آلایش آدم دارد، در ضمن اینکه این متن بیانگر وجود شرم و حیا از همان ابتدا به عنوان امری فطری در آدم است.

- میل به جاودانگی: «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَىٰ وَ أَنْكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَىٰ». (طاها/ ۱۱۸ - ۱۱۹) میل به جاودانگی و خلود از خصوصیات دیگری است که در آدم وجود داشته و ابلیس از همین نقطه ضعف استفاده کرده و هردم به نوعی انسان را اغوا می‌کند. (سید قطب، ۱۳۶۱: ۱۷۱)

- فراموشی و نسیان: با توجه به آیه «وَ لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طاها / ۱۱۵)، برخی از علما عمل سرزده از آدم (خوردن میوه ممنوعه) را به سبب فراموش کردن حکم الهی دانسته‌اند. همچنین کوفیان واژه‌ی انسان را در اصل انسیان بر وزن افعال (از ریشه نسی) به معنی فراموش‌کار دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۶) و علامه طباطبایی بر این باور است که با توجه به اینکه خداوند در آیه ۳۵ سوره بقره به آدم هشدار داده بود که اگر به شجره‌ی ممنوعه نزدیک شود از ظالمان است و پیامبران از ظلم به حقوق خداوند مبرا هستند، آدم از زمره‌ی خطاکاران است نه گنه‌کاران. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۸/۱) و آدم بر اثر فراموشی به خطا رفت.

- ندامت و پشیمانی: «فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ وَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيْمُ» (بقره/ ۳۷) آدم کلماتی را بیان کرد که معنای توبه در برداشت. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۳/۱) مؤلف روض الجنان نقل می‌کند: «در خبر آمد از شهر بن حوشب که گفت: چنین رسید به من که آدم از شرم آن کرده‌ی خود، سیصد سال سر به آسمان بر نداشت، و دویست سال بر گناه می‌گریست و چهل روز طعام و شراب نخورد و صد سال آدم با حوّا خلوت نکرد.» (ابوالفتوح، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۲۹ - ۲۲۸)

- **حوّا:** از شخصیت‌های فرعی داستان آدم (ع) که همسو با شخصیت اصلی است، حوّا است. کلمه‌ی حوّا صراحتاً در قرآن بیان نشده است، اما به عنوان همسر آدم تقریباً در تمام صحنه‌های اصلی داستان حضور دارد و ایفای نقش می‌کند. «شخصیت حوّا عنصر تزویج را که برای نسل بشر ضرورت دارد، به نمایش می‌گذارد.» (بستانی، ۱۳۷۱: ۳۲/۱)

از آنجا که صفات بر شمرده شده برای آدم، مگر صفاتی که بیانگر تکریم آدم است برای حوّا نیز قابل شمارش است از تکرار آن اجتناب می‌کنیم.

■ **ویژگی‌های ظاهری حوّا:** ابن منظور در این باب بر این عقیده است که با توجه به معنی واژه "حوه" که قرمزی است که به سیاهی می‌زند و همچنین به لبان تیره اطلاق می‌شود، از این رو به مرد و زن با لبان تیره گفته می‌شود: رحل أحوى و امرأة حوّا (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۷/۱۴) با توجه به نظر اندیشمندان می‌توان حوّا را زنی گندمگون با لبانی تیره تجسّم کرد. همچنین در بیان ویژگی‌های ظاهری حوّا از مقاتل بن سلیمان نقل شده که «از ابا عبدالله پرسیدم: قامت آدم و حوا هنگام نزول به زمین چقدر بود؟ فرمود: ما در کتاب علی (ع) چنین یافتیم که خدای تعالی وقتی آدم و همسرش را به زمین هبوط داد، دو پای آدم بر کوه صفا و سر آن بالاتر از افق آسمان بود، او از بابت حرارت شدید به خداوند شکایت کرد و خداوند به جبرئیل وحی فرمود که آدم از حرارت آفتاب ناراحت است، پس جبرئیل نگاهی به او افکند و او را فشرده که در نتیجه طول آدم ۷۰ ذراع و طول حوّا ۳۵ ذراع شد.» (جدید الاسلام، ۱۳۸۲: باب ۳۲)

■ **ویژگی‌های معنوی حوّا:**

- همانندی خلقت حوّا با آدم: با توجه به آیه‌های «۶ سوره زمر، ۱۸۹ سوره اعراف و ۱ سوره نساء، مراد از "نفس واحدة" به طوری که نظایر این آیه تأیید می‌کند آدم ابوالبشر است و مراد از "زوجها" همسر اوست که از نوع خود اوست و در انسان بودن مثل اوست». (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳۶۲/۱۷) و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «حوّا نامیده شد حوّا، به جهت آنکه خلق شده از زنده.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۱۱)

- منزلت والای حوّا: با نظر به آیهی «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (البقره/ ۳۵)، شاید قرار گرفتن حوّا در کنار آدم در بهشت و تکلیف به دوری از شجره‌ی ممنوعه به هر دوی ایشان، خبر از منزلت والای حوّا نزد

خداوند بدهد. با توجه به اینکه قرآن هیچ پیامبری را به همراه همسری مورد خطاب قرار نداده است و همیشه خطاب به پیامبر و قوم اوست، شاید سرّ این چنین بیانی توجه به زوجیت است که باعث بقای زندگی بشر است. (حجازی، ۱۴۲۸: ۳۵)

- حوّا سبب آرامش آدم: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف / ۱۸۹) خداوند وجود حوّا را سبب آرامش آدم قرار داد. چرا که از برخی روایات اینگونه بر می آید که خداوند هنگامی که آدم را در بهشت قرار داد، آدم در آنجا هم نشین و مونسى نداشت، از این رو غمگین و وحشت زده بود، (ثعالبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱/۱۸۲) پس حوّا، جهت آرامش بخشیدن، کنارش حضور یافت. همچنین در تفسیر جامع البیان در ذیل آیه ۳۵ سوره بقره آمده است: «هنگامی که از درگاه رحمت الهی رانده و از بهشت بیرون شد، آدم را در بهشت جای دادند ولی او تنها بود و بدون همسر در بهشت به سر می برد تا اینکه او را خواب فرا گرفت. وقتی که از خواب برخاست ناگهان زنی را نشسته بر بالین خود دید، که خداوند او را آفریده بود. پرسید تو کیستی؟ گفت: یک زن. برای چه آفریده شده ای؟ گفت: برای اینکه با من آرامش یابی.» (معرفت، محمد هادی و محمد قاسمی، حمید، بی تا: ۴۵ - ۴۳)

فرشتگان -

در داستان خلقت آدم (ع)، فرشتگان به عنوان شاهدان آفرینش، در قالب شخصیت جمعی وارد صحنه می شوند. در نصّ صریح قرآن (بقره / ۳۴ تا ۳۰) گفتگوی خداوند و فرشتگان بیان شده است. گفت و گویی که سبب بروز بیان ویژگی هایی از این موجودات آسمانی می شود. در این نوشتار تنها به شناسه های معنوی آن ها می پردازیم.

■ حامل وحی بودن: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ...» (حج / ۷۵)
اگر اصل واژه "ملک" را از "مالک" بگیریم، ملائکه به معنی رسل و پیام آوران هستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۸۲)

■ کنجکاو و قدرت تعقل: فرشتگان در آغاز ارداه‌ی الهی مبنی بر خلقت انسان گفتند: « أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ » (بقره/ ۳۰) پرسش از امری بوده که نسبت به آن جاهل بوده‌اند، و خواسته‌اند اشکالی را که در مسئله خلافت یک موجود زمینی به ذهنشان رسیده حل کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۸/۱) در ضمن اینکه طرح سؤال تنها از کسی انتظار می‌رود که دارای قدرت تعقل است یا تجربه‌ای که او را در مقام اظهار نظر و تفکر قرار دهد. (طوسی، بی تا، ۱۳۴/۱)، پس فرشتگان از قوه تفکر وبالطبع پرس و جو برخوردار بودند.

■ خلوص در عبادت: « نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ » (بقره/ ۳۰) تسبیح و عبادت ملائکه، سبب شد که آن‌ها خود را برتر از آدم بدانند و گویی می‌دانند که هیچ مخلوقی به خوبی آنها از عهده‌ی تسبیح پروردگار بر نمی‌آید.

■ اقرار به نادانی در عین منزه بودن از لغزش: در آیه ۳۲ سوره بقره، ملائکه به نداشتن علم خود اقرار کرده‌اند و اعتراف خود را با تسبیح الهی آغاز نمودند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۲۱/۱) و از آنجا که در جهان مادی نیستند تمایلی به گناه ندارند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۶۵/۱) و فرمان الهی را به نحو احسن به انجام می‌رسانند.

- ابلیس :

ابلیس در این داستان به عنوان شخصیت معارض و در نقش ضد قهرمان حضور می‌یابد تا بر اثر ویژگی‌هایی که به ذکر آن خواهیم پرداخت، شاهد تجربه‌ی تازه آدم و حوا بر زمین باشد.

■ **شروع و ناامید اما دارای شعور:** اگر واژه‌ی ابلیس را از - ابلس - بگیریم، به معنای کسی است که هیچ خیری در او نیست و وجود او سر تا سر شر و بدی است. (زبیدی، ۱۳۹۵، ماده بلس)، نام او در اصل عزازیل است و ابلیس نامیده شد چرا که از رحمت الهی ناامید گشت. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹/۶)

بنابر آیه ۵۶ سوره ذاریات: « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » که هدف از خلقت جن و انس را عبادت الهی می‌داند (ثعالبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۲۰/۹) و طبق آیه‌ی ۵۰ سوره که شیطان از فرمان الهی سرپیچید، « فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ »

كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ « و همچنین آیهی ۸۵ سوره ص که خداوند وعدهی دوزخ به او داد: « لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ»، ابلیس قطعاً دارای اراده و شعور است. چرا که سرزنش فرد بی اراده و فاقد شعور خارج از اصول است.

■ **کفر در نتیجهی جهل و تکبر:** با توجه به آیهی « قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيٍّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ.» (ص / ۷۵)، «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، (ص / ۷۶) مقایسهی آتش و خاک از جانب ابلیس (در برابر پرسش خداوند که چه چیز مانع سجده کردن تو شد). بیانگر جهل اوست چرا که از "خلقت بیدی" غفلت نمود و تکبر ورزید و همین جهل و کبر زمینهی کفر ورزیدن ابلیس را فراهم کرد و خداوند او را از کافران نامید.

■ **حسد و کینه تا خلف وعده:** از پاسخ ابلیس در برابر سؤال خداوند (در خصوص سجده نکردن او به آدم) در سورهی ص آیه ۷۵ چنین برمی آید که ابلیس به مخلوق جدید حسادت کرده و خود را برتر از او می داند، اقدام به وسوسه گری آدم و همسرش می کند و برای رسیدن به این هدف، به خداوند قسم یاد کرده و خود را خیرخواه آنها معرفی می کند اما قرآن در آیهی ۶۴ سوره اسراء، وعده های او را فریب می شمارد «وَعِدْتُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا». حسد، موجبات برافروخته شدن آتش کینه را در وجود ابلیس فراهم می آورد تا آنجا که نزد خداوند قسم یاد می کند که آدم و فرزندان او را گمراه کند. « قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ » (ص / ۸۲).

■ **دلیل تراشی:** از آنجا که ابلیس موجودی دارای قدرت تعقل است، از مکانیسم های دفاعی دلیل تراشی برای توجیه اشتباه خود استفاده می کند، ابلیس برای عمل خود، اقامه برهان می کند. او خلقت آتشین خود را برتر از خلقت خاکی آدم می داند (ص / ۷۶-۷۵). (بیضوی، ۱۴۱۸: ۵/۵)

۶- گفت‌وگو :

«گفت‌وگو عبارت است از سخن گفتن شخصیت‌ها با خود یا با دیگران. گفت‌وگو طرح را گسترش می‌دهد و درون‌مایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی و عمل داستانی را به پیش می‌برد.» (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۴۶۳)

در این داستان، گفت‌وگو از مؤلفه‌های ساختاری متن در نظر گرفته شده به گونه‌ای که شخصیت‌پردازی، شرح و وضعیت و تنش و کشمکش با گفت‌وگو حاصل می‌شود. در بررسی گفت‌وگو در این داستان به سه روش بیرونی، درونی و نمایشی پرداخته می‌شود.

- **گفت‌وگوی بیرونی:** گفت‌وگوی بین شخص با شخص دیگر یا شخص با گروه یا گروه با گروه را گویند.

گفت‌وگوی ابلیس با آدم: « فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّأَيُّبَىٰ » (طاهّا / ۱۲۰) نیز، (اعراف / ۲۰، ۲۱)

- **گفت‌وگوی درونی** (ویژه خداوند): « فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ » (طاهّا / ۱۱۷) نمونه‌ای از گفتگوی درونی است. خداوند متعال با تجلی فاعلی خود و با زاویه دید دانای کل، به زبان سوم شخص و هم در وجه متکلم مع‌الغیر در جای جای قصه حضور دارد. آیات زیر بیانگر این نوع گفت‌وگو می‌باشد. (حجر / ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳)، (اعراف / ۱۱، ۱۲)، (طاهّا / ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴)، (ص / ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵)

- **گفت‌وگوی نمایشی:** این نوع گفت و گو به رخداد حادثه‌ای می‌انجامد که از آن جمله است:

۱- گفت‌وگوی میان خداوند و فرشتگان و بیان خلیفه قرار دادن انسان در زمین که منجر به اعتراض فرشتگان می‌شود و نهایتاً آن‌ها اقرار به اعلم بودن خداوند می‌کنند. (بقره / ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳)

- ۲- امر و فرمان الهی به فرشتگان جهت سجده بر آدم که منجر به کبر و حسادت و آغاز دشمنی ابلیس با آدم شد. (بقره / ۳۴)
- ۳- منع شدن آدم و حوّا توسط خداوند از خوردن میوه ممنوعه که منجر به تحریک آن‌ها و خوردن از آن شد. (بقره / ۳۵)
- ۴- گفت‌وگوی شیطان با آدم که منجر به نافرمانی آدم و نهایتاً هبوط آن‌ها به زمین گردید. (طاهّا / ۱۲۰، ۱۲۱، اعراف / ۲۰، ۲۱).
- ۵- گفت‌وگوی خداوند با آدم در سوره‌ی اعراف / ۲۲، ۲۴، ۲۵ و گفت‌وگوی آدم با خداوند و ابراز پشیمانی که منجر به توبه آدم و پذیرفته شدن آن توسط خداوند شد. (همان / ۲۳)

۷- زمان

در قصص قرآنی، خواننده با طرح نهایی قصص یعنی متن داستان‌ها روبه‌روست. به دیگر سخن، داستان و سرگذشت زندگی پیامبران، سیری گاهشمارانه دارد و شامل حوادث اصلی و فرعی فراوان است. این حوادث یکجا نیامده‌اند بلکه عمدتاً در چندین سوره ذکر شده‌اند. از این رو، خواننده ابتدا با متن قصص روبه‌روست که در آیات و سوره‌های مختلف آمده است (طرح نهایی). سپس با کنار هم قرار دادن تکه‌های مختلف متون داستان‌ها در سوره‌های گوناگون، به داستان یا سرگذشت اصلی دست پیدا می‌کند. قرآن کریم در مسیر داستان آدم (ع)، خواننده را در مقابل حوادث و رویدادهایی قرار می‌دهد؛ در صورتی که به زمان وقوع رویدادها و نوع آن‌ها اشاره نمی‌کند. اما از عنصر زمان در بیان داستان به اندازه‌ی ضرورت و اقتضای موقعیت در جهت تأمین هدف مورد نظر استفاده می‌کند. «از مجموع آیاتی که درباره‌ی آدم (ع) در قرآن آمده، معلوم می‌گردد که از نظر قرآن خلقت یک امر آنی نیست، یک حیوان یا یک انسان در مراتب تکاملی که طی می‌کند، دائماً در حال خلق شدن است؛ بلکه اساساً جهان همیشه در حال خلق شدن و دائماً در حال حدوث است.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۷)

خداوند در سوره‌های اعراف / ۵۴، فصلّت / ۳-۶، سجده / ۵-۴، ق / ۳۸، یونس، / ۲؛ هود، / ۷؛ فرقان، / ۵۹؛ حدید، / ۴؛ ق، / ۳۸، همگی قریب بدین مضمون: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِنَّةِ آيَاتٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» (اعراف، ۷ / ۵۴) بیان می‌دارد که جهان در شش روز آفریده شده است و در آیه ۵۰ سوره طاهّا می‌فرماید: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». همچنین در آیات دیگر: (یاسین/ ۴۰- ۳۸، مومنون/ ۱۶- ۱۲، نمل/ ۸۸ و قارعه / ۵) حکایت از حرکت کوه‌ها، زمین، انسان، خورشید و ماه دارد، که بیانگر آن است که هر لحظه جهان در حال آفرینش تازه است؛ «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرّحمان / ۲۵)

دلالت‌های زمان در داستان حضرت آدم به صورت « وَ مَتَاعُ إِلَى حِينٍ » بقره / ۳۶، « يَوْمٍ يُبْعَثُونَ » اعراف / ۱۴، « يَوْمِ الدِّينِ » ص / ۷۸، « الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ » ص / ۸۱، « فِيهَا خَالِدُونَ » بقره / ۳۹ آمده است،

چنان که گذشت، در قرآن کریم آمده است که خداوند در شش روز (دوره) آسمان‌ها و زمین را آفریده است. در کتاب مقدس روزهای خلقت هر یک از موجودات تعیین شده است. بر این اساس «در روز هفتم خدا کار آفرینش را تمام کرد و از آن دست کشید.» (پیدایش، بی تا، ۲/۲)

عامه‌ی اهل فقه و حدیث برآنند که آغاز به روز یکشنبه بود که روح در آدم دمیده شد. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۵) و علامه مجلسی زمان دقیق‌تری تعیین کرده و می‌نویسد: «زمین‌ها در روز یکشنبه و دوشنبه، روزی اهل آنها و کوه‌ها در روز سه‌شنبه و چهارشنبه، آسمان‌ها در روز پنجشنبه و جمعه تا وقت نماز عصر، و آدم را از وقت نماز عصر تا غروب خورشید خلق کرد. (مجلسی: ۱۴۰۳، ۲۱۱/۵۴) که این امر بیانگر نفوذ اسرائیلیات در متون تاریخی و عرفانی می‌باشد. افسانه سرایان اهل کتاب ساعت دقیق آن را هم ذکر کرده‌اند: «خدا آدم و حوا را در نه ساعت از روز جمعه گذشته، از بهشت و نعیم آن بیرون کرد.» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴/۱) که این نظریه در متون تفسیری معاصر مورد نقد قرار گرفته و گفتار پیشینیان را از نظر علمی فاقد اعتبار دانسته‌اند. «روایت‌هایی که در آن گفته شد، آسمان و زمین در روزهای جمعه و پنج‌شنبه و فرشتگان در روز شنبه آفریده شده‌اند، از اسرائیلیات است و پذیرفته ما نیست. این زمان بندی‌ها با حرکت زمین به دور خود معنی پیدا می‌کند. پس چگونه می‌توان پیش از آفرینش زمین از روزهای هفته سخن گفت؟ بنابراین مقصود از روزهای آفرینش دوران و مراحل مختلف است.» (رک، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱: ۳۶۴)

۸- مکان

مکان، در داستان به هر شکلی که باشد، همان مکان عالم واقع نیست؛ حتی اگر با نام‌های موجود در جهان واقع نامیده شود؛ زیرا مکان پردازش شده در داستان، یک عنصر هنری به شمار می‌آید. مکان داستان لفظی و خیالی است؛ یعنی جایی است که زبان، آن را برای برآورده ساختن اهداف تخیلات داستانی و مستلزمات آن پدید آورده است (سمر روحی الفیصل، ۱۹۹۵: ۲۵۱)؛ بنابراین، متن روایی از طریق واژگان، مکان تخیلی را خلق می‌کند که دارای اصول ویژه و ابعاد شناخته شده‌ی خود است. (سیزا قاسم، ۱۹۸۵: ۷۴) حتی می‌توان گفت مکان فنی و هنری پیش از این که با واقعیت پیوند داشته باشد، با آن فاصله دارد و تنها عامل اتصال میان این دو، قوه تخیل است. پیاپی شدن ظهور مکان‌ها در داستان، فضایی شبیه به فضای جهان واقع می‌آفریند و همین موجب ورود داستان به گستره‌ی احتمالات و ابهامات می‌شود. (ناصر یعقوب، ۲۰۰۴: ۲۵۲)

با توجه به آیات «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰)؛ «إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (بقره / ۳۳)؛ «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (بقره / ۳۵) «وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ...» (بقره / ۳۶)، اُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۳۹)، مکان‌هایی که داستان به آن‌ها اشاره دارد عبارتند از: زمین و آسمان و و بهشت و دوزخ. در کتاب سفر پیدایش آمده که خداوند انسان را پس از خلقت در محیطی زیبا و آرام و پر از نعمت قرار می‌دهد اما انسان گناه می‌کند و از آن دنیای آرمانی رانده و به زمین آورده می‌شود. این آغاز تاریخ زندگی بشر در روی زمین است که با اولین بشر یعنی آدم و همسر او شروع می‌شود. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۷۶)

زمین و آسمان جزء مکان‌های واقعی و بهشت و دوزخ که از مکان‌های نام برده در این داستان به شمار می‌آیند در دسته‌ی مکان‌های نامحسوس یا غیبی محسوب می‌شوند که به صحنه‌های زود هنگام و یا دیر هنگام جهان آخرت اشاره می‌کنند. البته محتمل است که مکان‌های واقعی و نامحسوس هر دو جنبه‌های تمثیلی نیز پیدا کنند. باغ‌ها و بوستان‌های اخروی توصیف شده در سوره‌های الرَّحْمَان و واقعه از این شمارند.

در اخبار چنین آمده که: «چون خدای تعالی خواست تا فضل آدم به فرشتگان نماید، بفرمود تا منبری در آسمان هفتم بنهادند و بر بالای آن کرسی قدسی بنهادند.» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۲۰: ۲۰۴/۱) همچنین از موارد کلی از عبدالله عباس نقل شده و در قرآن اشاره‌ای به آن نشده این است که گل آدم (ع) را میان مکه و طایف افکنده بودند (همان: ۲۰۷/۱) «و خدای تعالی آدم را به زمین هند فرود آورد بر کوهی که آن را سراندیب خوانند... و حوا را به جدّه از زمین حجاز و ابلیس را به ابله از زمین عراق و مار را به اصفهان و طاووس را به زمین کابل. صد سال آدم را از حوا جدا نمود، در زمین می‌رفتند، یکدیگر را باز نیافتند، چون به یکدیگر رسیدند و نزدیک درآمدند به یکدیگر، فازدلفا، ای تقاربا، آن جایگاه را "مزدلفه" نام نهادند و تعارف ایشان به عرفات بود و به "منی" بر خدای تعالی در دعا تمّنای مغفرت و آمرزش کردند. این مواضع را نام مشتق شد از این معانی.» (همان: ۲۰۴/۱) به طور کلی دو عنصر زمان و مکان در این داستان کلی و مبهم است که منجر به سؤالاتی از این قبیل می‌شود: ۱- مدت زمان آفرینش آدم (ع) و همسرش؟ ۲- مدت اقامت آدم و همسرش در بهشت؟ ۳- سن شخصیت‌های داستان به طور دقیق؟ ۴- زمان ورود آدم و حوا در زمین؟ که هیچکدام پاسخ قطعی ندارد.

نتیجه‌گیری

از تحلیل اجزا و عناصر داستانی سرگذشت آدم (ع)، چنین به دست می‌آید که مهم‌ترین موضوعات قرآنی که در جهت عبرت‌زایی و موعظه‌آفرینی به کار برده شده است، داستان است. ساختار مهندسی داستان آدم (ع) به گونه‌ایست که اکثر عناصر داستانی شناخته شده در ادبیات داستانی مانند طرح، ساختار، تم و اندیشه، کشمکش، شخصیت، شخصیت پرداز، گفت‌وگو، زمان و مکان قابل تحلیل و بررسی است. برای نقل و روایت داستان، از زاویه دید دانای کل یا عقل کل و اول شخص مکرر استفاده شده است. طرح داستان آدم (ع)، بر اساس رابطه علی و معلولی است و ساختار داستان آن، بر اساس یک ساختار خطی است به این معنا که نقطه شروع، میانه و پایان روشنی دارد. اندیشه و محتوا در داستان این حضرت، یک نگاه دینی است. آدم در مسیر داستان به اشتباه خود (اعتماد به قسم شیطان) پی برده و با توبه و زاری به درگاه باری تعالی به جبران آن اقدام می‌کند. این داستان دارای دو کشمکش شیطان با آدم و شیطان با خداوند می‌باشد، که عمده‌تاً بین نیروهای خیر و شر یا حق و باطل انجام می‌شود. داستان آدم (ع) دارای شخصیت اصلی (آدم) و شخصیت‌های فرعی (حواء، فرشتگان و شیطان) می‌باشد. گفت‌وگو شامل گفت‌وگوهای بیرونی، درونی و نمایشی است. این داستان از عنصر زمان و مکان به اندازه ضرورت بهره برده و زمان و مکان، کلی و مبهم است.

منابع:

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۳ش، تاریخ کامل، تهران: اساطیر.
- ۳ - ابن مسکویه، ۱۳۷۳ش، تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، تصحیح دکتر رضا انزایی نژاد و دکتر یحیی کلانتری، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۴ - ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت.
- ۵ - الفیصل، سمر روحی، ۱۹۹۵ م، بناء الروایه العربیّه السوریّه، دمشق: اتحاد الکتب العرب.
- ۶ - بستانی، محمود، ۱۳۷۶ش، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه: موسی دانش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷ - _____ ۱۴۲۸ ق، قصص القرآن الکریم: دلایلی و حجالی، چاپ اول، قم: موسسه سبطين (ع) العالمیه،
- ۸ - _____ ۱۳۷۱ش، اسلام و هنر، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۹ - بهجت، احمد، ۱۹۹۰ م، انبیاء الله، چاپ هجدهم، بیروت: دارالشرق.
- ۱۰ - بیضاوی، عبدالله عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل و اسرار التاویل، به کوشش محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت.
- ۱۱ - پروینی، خلیل، ۱۳۷۸ش، تحلیل ادبی داستان‌های قرآن، رساله دکترا زبان و ادب عرب، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- ۱۲ - _____ ۱۳۷۹ش، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، تهران: هنرگستر.
- ۱۳ - پیدایش، کتاب مقدس تورات، عهد عتیق، فارسی، بی تا.
- ۱۴ - ثعالبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیرالقرآن، بیروت.
- ۱۵ - جدید الاسلام، علیقلی، ۱۳۸۲ش، ترجمه و شرح سفر پیدایش تورات، باب ۳۲.
- ۱۶ - حجازی، محمد محمود، ۱۴۲۸ ق، القصص القرآنی فی القرآن الکریم، قاهره.
- ۱۷ - حنیف، محمد، ۱۳۸۴ش، قابلیت‌های نمایشی شاهنامه، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.

- ۱۸ - خرمشاهی، بهاء الدین، ش ۱۳۸۱، ترجمه قرآن کریم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱۹ - رازی، ابوالفتح، بی تا، روض الجنان، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامیه.
- ۲۰ -، ۱۳۲۰ ش، روح الجنان و روح الجنان، تصحیح مهدی الهی قمشه ای، چاپ خانه علمی.
- ۲۱ - رازی، نجم الدین، ۱۳۷۷ ش، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲ - راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق: بیروت.
- ۲۳ - رمزی، نعمانه، اسرئیلیات و اثرهای کتب التفسیر، دار القلم، بی تا.
- ۲۴ - زبیدی، مرتضی، ۱۳۹۵ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، به کوشش ترزی و دیگران، کویت.
- ۲۵ - سامرایی، ابراهیم، علماء العرب فی شبه القاره الهندیه، بغداد، بی تا.
- ۲۶ - ستاری، جلال، ش ۱۳۷۳، درد عشق زلیخا، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- ۲۷ - سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ش ۱۳۸۲، یهودیت، قم: انتشارات آیات عشق.
- ۲۸ - سید قطب، محمد، ۱۳۶۱ ش، التصوير الفنی فی القرآن، ترجمه: محمد علی عبادی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر انقلاب.
- ۲۹ -، ۱۳۶۷ ش، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد علی فولاد وند، تهران: بنیاد قرآن.
- ۳۰ - طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۹، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۱۱، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۳۱ -، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه علمی للمطبوعات.
- ۳۲ - طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۵ ش، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- ۳۳ - طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- ۳۴ - _____ ، ۱۳۷۷ش، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۳۵ - طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی التفسیرالقرآن، بیروت، بی تا.
- ۳۶ - عسکری، ابو هلال، ۱۴۲۷ ق، الفروق اللغویه، بیروت.
- ۳۷ - قاسم، سیزا احمد، ۱۹۸۵ م ، بناء الروایه، بیروت: دار التنویر.
- ۳۸ - قادری، نصرالله، ۱۳۸۰ش، آناتولی و ساختار درام، چاپ اول، تهران: کتاب نیستان.
- ۳۹ - مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق ، بهارالانوار، بیروت: الوفاء.
- ۴۰ - مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق ، بحار الأنوار، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی.
- ۴۱ - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۴ش، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۲ - مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، جلد ۱۳ (مقالات فلسفی، مسئله شناخت، نقدی بر مارکسیسم)، تهران: صدرا.
- ۴۳ - معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۸ ق ،التفسیر و المفسرون، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامی.
- ۴۴ - ، ۱۳۸۷، قصه در قرآن، ترجمه: حسن خرقانی، قم: تمهید.
- ۴۵ - و محمد قاسمی، حمید، اسرائیلیات و تاثیر آن بر داستان های انبیاء، بی تا.
- ۴۶ - مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران.
- ۴۷ - مکی، ابراهیم، ۱۳۷۱، شناخت عوامل نمایش، تهران: انتشارات سروش.
- ۴۸ - میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶ش، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- ۴۹ - نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن خلف، ۱۳۸۷ش، قصص الانبیاء، بازپردازی احسان یغمایی، تهران: زرین.
- ۵۰ - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، ۱۳۷۱ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی وابسته به فرهنگ و آموزش عالی .
- ۵۱ - یوسف نجم، محمد، ۱۹۷۹ م، فن القصه، چاپ هفتم، بیروت: دارالثقافه.
- ۵۲ - دایرة المعارف بزرگ اسلامی www.cgie.org.ir

